

علوم انسانی؛ نیازمند تحقیق و نوآوری

سخنان مقام معظم رهبری در مورد پالایش علوم انسانی و ضرورت‌های آن

تهیه و تنظیم: بابک بابازاده

بینید عزیزان من! ما می خواهیم کشور را علمی کنیم؛ اما هدف از علمی شدن کشور این نیست که کشور را غربی کنیم. اشتباه نشود. غربی ها علم را دارند، اما در کنار علم و آمیخته با این علم چیزهایی را هم دارند که از آنها می گریزیم. ما نمی خواهیم غربی بشویم؛ ما می خواهیم عالم بشویم. علم امروز دنیایی که عالم محسوب می شود، علم خطرناکی برای بشر است. علم را در خدمت جنگ، در خدمت خشونت، در خدمت فحشا و سکس، در خدمت مواد مخدر، در خدمت تجاوز به ملت ها، در خدمت استعمار، در خدمت خونریزی و جنگ قرار داده اند.

چنین علمی را ما نمی خواهیم؛ ما این جور عالم شدن را نمی خواهیم. ما می خواهیم علم در خدمت انسانیت باشد، در خدمت عدالت باشد، در خدمت صلح و امنیت باشد. ما این جور علمی می خواهیم. اسلام به ما این علم را توصیه می کند.

ما از لحاظ استعداد، نسبت به کسانی که دانش را در دنیا تولید کردند، گسترش دادند، پیش بردند و بر اساس دانش، فن آوری های پیچیده را به وجود آوردند، کمبود نداریم.

مرجع علمی و فناوری در همه دنیا باشد. یک وقتی من در جمع جوان های نخبه گفتم: شما کاری کنید که در یک دوره ای -حالا این دوره ممکن است پنجاه سال دیگر یا چهل سال دیگر باشد- هر دانشمندی اگر بخواهد به آخرین فرآورده های علمی دست پیدا کند، ناچار باشد زبان فارسی را که شما اثرتان را به زبان فارسی نوشته اید، یاد بگیرد؛ هم چنانی که امروز شما برای دستیابی به فلان علم مجبورید فلان زبان را یاد بگیرید یا تا بتوانید کتاب مرجع را پیدا کنید و بخوانید.^۳

مادر بخشی از رشته های علوم انسانی، قرن ها جلو تر از دنیا هستیم. خیلی جلو تر از کسانی هستیم که امروز در این رشته در دنیا سر آمد به حساب می آیند. چرا اینها را دنبال نکنیم؟ در رشته های گوناگون علوم انسانی؛ ادبیات، فلسفه، تاریخ، هنر، مباحثی سابقه داریم. بعضی از علوم انسانی دیگر هم هست که اگر چه از غرب آمده، اما اگر در دست دقت کنیم، خمیرمایه آن که عبارت از عقلانیت و تجربه گرایی است، از تفکر و روح ایرانی -اسلامی

آن روزی که کشورهای اسلامی و به خصوص کشور ایران اسلامی ما از لحاظ علم سرآمد بود، آن روز ما هیچ کشوری را استعمار نکردیم، تو سر هیچ ملتی نزدیم، به هیچ ملتی زور نگفتم.

است. روپای خرافاتی نمی توانست زیست شناسی و اقتصادمدیریت و روان شناسی و جامعه شناسی را به این شکل تنظیم کند. این سوغات تفکر علم گرایی و تجربه گرایی شرق و عمدتاً بران اسلامی بود که در آنجا و به این تحول منتهی شد. به هر حال، در این چیزهایی که عقب هستیم، باید خودمان را جلو ببریم و خودمان ابداع کنیم؛ ترجمه گرایی زبان های بسیار بزرگی برای ما دارد.^۴

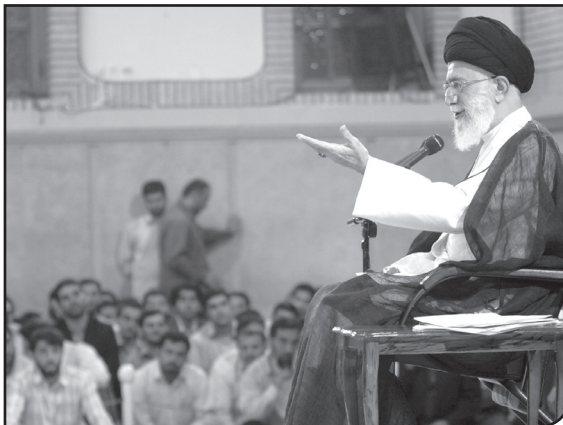
شکی نیست که بسیاری از علوم انسانی، پایه ها و مایه های محکمی در این جا دارد؛ یعنی در فرهنگ گذشته خود ما برخی از علوم انسانی هم تولید شده غرب است؛ یعنی به عنوان یک علم و جو دنداشته، اما غربی ها که در دنیای علم پیشروی کرده اند، اینها را هم به وجود آورده اند؛ مثل روان شناسی و

اسلام علم را با ایمان، با کتاب و سنت، با تهذیب اخلاقی، با اخلاق و معنویت می خواهد.

علوم دیگر. خیلی خوب، ما هم برای سر جمع کردن، مدون کردن، منظم کردن و نظام مند کردن آنچه که خودمان داریم، به یک تفکر و تجربه علمی احتیاج داریم، هم برای مواد پایه هایی که آنها در این علم جمع آورده اند، به یک نگاه علمی احتیاج داریم. منتها گرفتن پایه های یک علم از یک مجموعه خارج از محدوده مورد قبول ما، به معنای قبول نتایج آن نیست. مثل این می ماند که شما یک کارخانه را واردمی کنید، آنها با این کارخانه یک چیز بد درست می کرده اند، حالا شما با آن کارخانه، یک چیز خوب درست می کنید؛ هیچ اشکالی ندارد. ما تلفیق بین علوم انسانی غربی و علوم انسانی

آن روزی که کشورهای اسلامی و به خصوص کشور ایران اسلامی ما از لحاظ علم سرآمد بود، آن روز ما هیچ کشوری را استعمار نکردیم، تو سر هیچ ملتی نزدیم، به هیچ ملتی زور نگفتم. اسلام علم را با ایمان، با کتاب و سنت، با تهذیب اخلاقی، با اخلاق و معنویت می خواهد.^۱

مادنیال علمی هستیم که ما را به معنویت، به انسانیت، به خدا، به بهشت نزدیک کند و شما جوان ها دل هاتان پاک است. من این حرف ها را دارم می زنم، اما آن دلی که بیشتر آماده شکل گرفتن از این حرف هاست، دل شماست. شما هستید که بادل های جوان خودتان و یار و چیه های شاداب و باطراوت خودتان، می توانید این مسیر را طی کنید.^۲ شما هدف را این قرار بدهید که ملت و کشور شما در یک دوره ای، بتواند





بعضی از علوم انسانی اگر چه از غرب آمده، اما اگر درست دقت کنیم، خمیرمایه آن که عبارت از عقلانیت و تجربه‌گرایی است، از تفکر و روح ایرانی - اسلامی است.

چندسالی است که مسئله نهضت نرم‌افزاری را در محیط علمی کشور مطرح کرده‌ام. این، یعنی چه؟ یعنی ما نباید به فراگیری قانع باشیم؛ باید هدف تحقیق و آموزش ما تولید علم باشد؛ یعنی رسیدن به آن جایی که نوآوری‌های علمی در فضای موجود بشری، از آن جاشروع می‌شود. ما از لحاظ استعداد، نسبت به کسانی که دانش را در دنیا تولید کردند، گسترش دادند، پیش بردند و بر اساس دانش، فن‌آوری‌های پیچیده را به وجود آوردند، کمبود نداریم. البته تولید علم به معنای این نیست که ما ترجمه و فراگیری رانفی کنیم؛ نه، آن هم لازم است، بلکه من می‌گویم در ترجمه و فراگیری نباید توقف کرد.^۷



اسلامی، اگر به معنای مجذوب شدن، دل‌باخته شدن، مغلوب شدن و جو زده شدن در مقابل آن علوم نباشد، قبول داریم و اشکال ندارد. ببینید در علوم انسانی، تفکر ایمانی و میراث عظیم و عمیق شما به شما چه می‌گوید. امروز غربی‌های یک منطقه ممنوعه‌ای در زمینه علوم انسانی به وجود آورده‌اند؛ در همه بخش‌های مختلف از اقتصاد و سیاست و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بگیرند تا تاریخ و ادبیات و هنر و حتی فلسفه و حتی فلسفه دین. یک عده آدم ضعیف‌النفس هم دل‌باخته، بنه‌اشده‌اند و نگاه می‌کنند به ذهن اینها که ببینند چه می‌گویند؛ هر چه آنها گفته‌اند، برایشان می‌شود وحی منزل؛ این است که بدو غلط است. مثلاً چندتا تفکر دارای اقتدار علمی، در یک نقطه دنیایه یک نتیجه‌ای رسیده‌اند، این معنایش این نیست که هر آن چه که آنها فهمیده‌اند درست است. شما به مبانی خودتان نگاه کنید؛ ما تاریخ فلسفه، فلسفه دین، هنر و ادبیات و بسیاری از علوم انسانی دیگری که دیگران حتی آنها را ساخته‌اند و به صورت یک علم در آورده‌اند - یعنی یک بنای علمی

شما کاری کنید که در یک دوره‌ای - حالا این دوره ممکن است پنجاه سال دیگر یا چهل سال دیگر باشد - هر دانشمندی اگر بخواهد به آخرین فرآورده‌های علمی دست پیدا کند، ناچار باشد زبان فارسی را که شما اثرتان را به زبان فارسی نوشته‌اید، یاد بگیرد.

به آن داده‌اند مواد آن در فرهنگ و میراث علمی، فرهنگی و دینی خود ما وجود دارد. باید یک بنای این چنینی و مستقل بسازیم. امروز خوشبختانه ما دانشمندان جوان مؤمن و تحصیل کرده‌های با ایمان داریم که می‌توانند یک حرکت علمی فراگیر و به معنای واقعی کلمه، در عرصه علوم انسانی به وجود آورند؛ از اینها باید استفاده بشود. مواظب باشید دچار آن بت پرستی نشوید؛ آن کسی که در فلسفه، اقتصاد، علوم ارتباطات و سیاست، همان حرفی که از ذهن یک متفکر غربی در آمده، آن را حجت می‌داند؛ حالا گاهی اوقات آن حرف هم در خود غرب نسخ شده؛ از این نمونه‌ها ما یاد هم داریم. یک مطلبی را چهل پنجاه سال پیش، یک فیلسوف اجتماعی یا سیاسی در غرب گفته و بعد آمدند تا نقد بر آن نوشته‌اند؛ این آفات از به حرف آن پنجاه سال قبل دست یافته و به عنوان حرف نو، به

ما تلفیق بین علوم انسانی غربی و علوم انسانی اسلامی، اگر به معنای مجذوب شدن، دل‌باخته شدن، مغلوب شدن و جو زده شدن در مقابل آن علوم نباشد، قبول داریم و اشکال ندارد.

داخل کشور می‌آورد و بآب و به چه چه آن را به خورد دانشجو و شاگرد و محیط خودش می‌دهد؛ از این قبیل هم داریم. چقدر بر اساس همین نظرات اقتصادی غربی، بانک جهانی و مجمع پولی و مالی جهانی به ملت‌ها دولت‌ها بر نامه‌ها دادند و چقدر از طرف خود غربی‌ها علیه آنها موازین نقض نوشته شده؛ باز هم کسانی را داریم که همان توصیه‌های ما را آیند عیناً تکرار می‌کنند و عیناً همان نسخه‌ها را می‌نویسند. این غلط است. تحقیق علمی به معنای فقط فراگیری و تقلید نیست؛ تحقیق، ضد تقلید است.^۸

**امروز خوشبختانه ما دانشمندان جوان مومن و تحصیل کرده‌های
بایمان داریم که می‌توانند یک حرکت علمی فراگیر و به معنای
واقعی کلمه، در عرصه علوم انسانی به وجود آورند؛ از اینها باید
استفاده بشود.**

**بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که
مبنایش مادیگری است، مبنایش حیوان انگاشتن انسان است.**

غیره درس بدهد، مگر چقدر داریم که این همه دانشجو برای این رشته‌ها می‌گیریم؟ این نگران‌کننده است. بسیاری از مباحث علوم انسانی، مبتنی بر فلسفه‌هایی هستند که مبنایش مادیگری است مبنایش حیوان انگاشتن انسان است، عدم مسئولیت انسان در قبال خداوند متعال است، نداشتن نگاه معنوی به انسان و جهان است. خوب این علوم انسانی را تر جمه کنیم، آنچه را که غربی‌ها گفتند و نوشتند، عیناً ما همان را بیاوریم به جوان خودمان تعلیم بدهیم، در واقع شکاکیت و تردیدی اعتقادی به مبانی الهی و اسلامی و ارزش‌های خودمان را در قالب‌های درسی به جوان‌ها منتقل کنیم؛ این چیز خیلی مطلوبی نیست این از جمله چیزهایی است که بایستی مورد توجه قرار بگیرد هم در مجموعه‌های دولتی مثل وزارت علوم، هم در شورای عالی انقلاب فرهنگی، هم در هر مرکز تصمیم‌گیری که در اینجا وجود دارد؛ اعم از خود دانشگاه‌ها و بیرون دانشگاه‌ها. به هر حال نکته بسیار مهمی است.^{۱۰}

پی‌نوشت‌ها

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار نخبگان جوان ۱۳۸۶/۱۲/۱۳.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.
۵. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۸۴/۱۰/۲۹.
۶. همان.
۷. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های سراسر کشور، ۱۳۸۲/۸/۸.
۸. همان.
۹. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از مهندسان و محققان فنی و صنعتی کشور، ۱۳۸۳/۱۲/۵.
۱۰. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۸۷/۶/۸.



مسئله تولید علم فقط مربوط به علوم پایه، تجربی و ... نیست، بلکه شامل همه علوم و از جمله علوم انسانی است. ما به خصوص در زمینه علوم انسانی، برخلاف آنچه که انتظار می‌رفت و توقع بود، حرکت متناسب و خوبی نکرده‌ایم، بلکه مفاهیم گوناگون مربوط به این علم را - چه در زمینه اقتصاد و چه در زمینه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و سیاست - به شکل وحی منزل از مراکز و خاستگاه‌های غربی گرفته‌ایم و به صورت فرمول‌های تغییر نکردنی در ذهنمان جا داده‌ایم و بر اساس آن می‌خواهیم عمل و برنامه خودمان را تنظیم کنیم! گاهی که این فرمول‌ها جواب نمی‌دهد و خراب درمی‌آید، خودمان را ملامت می‌کنیم که ما درست به کار نگرفته‌ایم؛ در حالی که این روش، روش غلطی است. ما در زمینه علوم انسانی احتیاج به تحقیق و نوآوری داریم. مواد و مفاهیم اساسی‌ای هم که بر اساس آن می‌توان حقوق، اقتصاد، سیاست و سایر بخش‌های اساسی علوم انسانی را شکل داد و تولید و فراوری کرد، به معنای حقیقی کلمه در فرهنگ عریق و عمیق اسلامی ما وجود دارد که باید از آن استفاده کنیم. البته در این قسمت، حوزه و استادان مؤمن و معتقد به اسلام می‌توانند با جست‌وجو و تفحص، نقش ایفا کنند. این‌جا از آن جاهایی است که ما باید به تولید علم برسیم.^۸

وقتی در ایران، متفکر عالم سیاسی ما می‌گوید ما باید صد درصد کوچک ابدال غربی‌ها و دنباله‌رو آنها شویم، چه وضعی پیدا می‌کنیم؟ اگر آن طرفی که ما می‌خواستیم کوچک ابدال و نوچه و دنباله‌رو او بشویم، انسان منصف و موجود عادل بود و قصد تجاوز و تعرض نداشت، خیلی خوب بود؛ اما طرف مقابل ما کی بود؟ آن موجود متعرض، متجاوز و نگرنده به گستره عظیم جهانی با عنوان یک انبار مواد رشد و تعالی زیستی؛ ما شدید کوچک ابدال او. او هم وارد شد و علم و صنعت خودش را به ما نداد؛ ما را تربیت علمی و فرهنگی نکرد، مثل استاد دلسوزی که شاگرد را تربیت می‌کند؛ ما در دوران نوسازی علمی و صنعتی ایران و به قول آقایان، دوران مدرنیزاسیون - که بنده از این گونه تعبیرات خوشم نمی‌آید - شدید مثل یک کارگر ساده ساختمانی در اختیار یک معمار و یک مهندس. یک کارگر ساده ساختمانی چه کار می‌تواند بکند؟ بله، در ساختن خانه نقش دارد، اما صرفاً نقش جسمانی و غیرفکری؛ گل بده اجر بده، گچ بده، یا اینها را روی هم بچین. دوره انحطاط ما از این جهت است.^۹

بین این مجموعه عظیم دانشجویی کشور که حدود سه میلیون و نیم مثلاً دانشجوی دولتی و آزاد و پیام نور و بقیه دانشگاه‌های کشور داریم، حدود دو میلیون اینها دانشجویان علوم انسانی‌اند! این به یک صورت، انسان را نگران می‌کند. ما در زمینه علوم انسانی، کار بومی، تحقیقات اسلامی چقدر داریم؟ کتاب آماده در زمینه‌های علوم انسانی مگر چقدر داریم؟ استاد مبرزی که معتقد به جهان‌بینی اسلامی باشد و بخواهد جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی یا مدیریت یا